بهمن 1357 و اعلامیه ی بی طرفی ارتش

فربد، ناصر

1-دولت دکتر شاپور بختیار:تعهد ملی یا اشتباه‏ سیاسی؟

از میانه‏ی سال 1357،با اوج‏گیری‏ مبارزات انقلابی،از دست رفتن حمایت‏ مردمی از محمد رضا شاه به روشنی‏ مشهود راه‏پیمایی انبوه مردم در تاسوعا و عاشورا برای شاه تردیدی باقی نگذارد که مقابله با آن سیل خروشان ممکن‏ نیست و در آن شرایط ادامه دولت‏ نظامی با نخست‏وزیری ارتشبد ازهاری‏ نیز کارساز نمی‏باشد.

بدین سبب،شاه صلاح دید،دولتی‏ با نخست‏وزیری از ملی‏گرایان امور کشور را در دست گیرد و با مشورت‏ سیاستمداران مطرودی چون دکتر علی‏ امینی و عبد اللّه انتظام ملاقاتی بین شاه‏ و دکتر غلامحسین صدیقی صورت‏ گرفت که به گفته‏ی وی پاسخ به شاه‏ چنین بوده است:

«پیشنهادات من مانند:اجرای کامل‏ قانون اساسی،انصراف شاه از سفر به‏ خارج و ماندن در ایران،برای او[شاه‏] تعلیق به محال جلوه کرد.»و در نهایت‏ دکتر شاپور بختیار مأمور تشکیل کابینه‏ شد و علی رغم توصیه‏های دوستان ملی‏ در شرایطی آشفته،مسؤولیت اداره‏ کشور را در غیبت شاه پذیرفت.در فاصله‏ی چند روز،شورای سلطنت‏ تشکیل یافت و سفر شاه از صحبت به‏ عمل گرائید.

-ویلیام سولیوان سفیر ایالات‏ متحده آمریکا در تهران دیدار آخرش را با شاه چنین توصیف می‏کند:«به یاد دارم که خداحافظی غم‏انگیزی بود.دم‏ در دست او را فشردم،هم من‏ می دانستم هم خودش می دانست که دیگر هیچ وقت برنخواهد گشت،اما هردو اینطور وانمود کردیم که دارد برای یک تعطیلات کوتاه‏مدت از کشور خارخ می‏شود.»در واقع ویلیام سولیوان‏ کار شاه را تمام می‏دانست و می‏گفت:(من به‏طور مشخص گفتم از دید استراتژیک،تنها وسیله‏ای که می‏تواند استقلال و وحدت ملی را در ایران حفظ کند آن است که ارتش بتواند تمامیت خود را حفظ کند و با کسانی که سرانجام به قدرت می‏رسند توافق حاصل شود).

ولی به طوری که دیده شد،پس از خروج دائمی شاه از کشور و استعفای جلال الدین تهرانی از ریاست شورای سلطنتی که نشانه‏ای مسلّم بر بسته شدن پرونده پادشاهی بود به وضوح به نظر می‏رسید که گویا دکتر بختیار درک درستی از واقعیت جاری کشور و مسائل بین المللی ندارد و در شرایطی که شور انقلابی در سراسر کشور با سفر شاه تسکین یافته بود و مردم با نشاط و آرامش‏ در انتظار تحول تاریخ ایران به سوی آزادی و اعتلاء هویت ملی بودند،بختیار به جای آن‏که با قبول واقعیت‏ها به منظور حفظ امنیت با تماس مستقیم مردم طرح رفراندوم را مطرح سازد، هم‏چنان اصرار داشت که به عنوان نخست‏وزیر شاه حکومت کند و بدین سبب با اتخاذ تدبیر سیاسی مغایر با اراده ملت،از همان روزهای نخست پس از خروج شاه،موج آرام گرفته‏ی انقلاب‏ را به تعارض با خود سوق داد،و از آن سو نیروهای مسلح ارتش را که از مقاومت بیهوده،به عنوان‏ حکومت نظامی،از برخورد غیر موجه با اراده و خواست مردم خود،سرخورده بودند دوباره با فشار به‏ رودررویی و نبرد علیه تلاش آزادی‏خواهی آنان واداشت.تا جایی که کشور در آستانه‏ی یک جنگ‏ داخلی قرار گرفت و مردم بدون اعتنا به اعلامیه‏ی حکام نظامی به پادگان‏ها و پایگاه‏های نظامی‏ و انتظامی یورش می‏بردند و در آن شرایط،به وضوح شیرازه‏ی امور کشور در حال از هم پاشیدگی‏ بود.

در آن لحظات نقش دکتر بختیار نگران‏کننده و مستلزم مطالعه دقیق‏تر می‏باشد.او سال‏های‏ متمادی از عمر سیاسی خود را در عضویت شورای مرکزی حزب ایران و جبهه ملی گذرانیده و به‏ عنوان هوادار روش سیاسی دکتر محمد مصدق،برای خود شهرت و محبوبیتی به دست آورده بود و در شرایطی که پس از سقوط دکتر مصدق مجددا اکثریت ملت در مقابل وابستگی و ناکارآمدی‏ حکومت به پاخاسته و نبض رژیم را از کار انداخته بودند،او ناگهان در مقابل نیروی تحول‏خواهی‏ مردمی ایستاد و کشور را به ادامه‏ی آشوبی ناخواسته تا فروپاشی همه چیز نگاه داشت،تا این‏که از طرف آیت اللّه خمینی،با تکیه بر تظاهرات مستمر علیه دولت بلاتکلیف و سرگردان،طرح حکومت‏ جمهوری برای ایران از پاریس مطرح گردید و جنب‏وجوش مخالفین دولت تشدید گردید و اعلام‏ شد که آیت اللهء به ایران باز خواهد گشت.

-از آن پس،مسأله سفر دکتر بختیار به پاریس و مباحث مربوط به استعفاء او و خبر ورود آیت اللّه خمینی به تهران،اذهان را متوجه خود ساخته بود و دکتر بختیار هم‏چنان از رو کردن به‏ جنبش مردمی،اعلام موضع خود به عنوان دولت موقت و پیشنهاد همه‏پرسی بدون تنش، خودداری می‏کرد تا در نهایت در فضائی متشنج و مبارزات شدید تبلیغاتی و باز شدن فرودگاه، آیت اللّه خمینی با استقبالی پرشور وارد کشور شدند.دکتر بختیار،هنوز هم در مقابل استقبال‏ کم نظیر از آیت اللّه و اعلام انتخاب دولت از طرف ایشان،اظهار داشت که حوادث را نادیده خواهد گرفت و ارتش هرگز تا این حدّ تابع تدبیر نخست‏وزیر قانونی نبوده است و مورد حمایت قطعی‏ ارتش می‏باشد،ولی به پیشنهاد آیت اللّه خمینی چهار روز پس از ورود به تهران مهندس مهدی‏ بازرگان به نخست‏وزیری منصوب گردید.

-دکتر بختیار که به فرمان‏ نخست‏وزیری شاه پای‏بند مانده بود، اعلام می‏داشت که(تغییر حکومت‏ نمی‏تواند توسط گروهی مردم‏ هیجان‏زده که در خیابان‏ها به راه‏ می‏افتند(صورت گیرد)(و تا زمانی که‏ این شوخی‏ها ادامه دارد کاری به آن‏ها ندارم اما اگر پا را از این فراتر نهند،با قدرت قانونی و نیروی نظامی به آن‏ها پاسخ داده خواهد شد).که بدین ترتیب‏ هم‏چنان پاره‏ای از نیروهای مسلح در مقابل اعتراضات مردم در کوی و برزن‏ نگاه داشته شده بود.

-در آن میان بنابر اظهار ارتشبد قره‏باغی رییس ستاد ارتش،زیر فشار سنگینی قرار داشت و می‏گفت:(اگر نخست‏وزیر به دلیلی استعفاء دهد و یا مجبور به استعفا شود،ارتش چه باید بکند؟)ضمن آن‏که سپهبد ناصر مقدم رییس سازمان اطلاعات کشور به‏ گونه‏ای مستمر با سران ملی و روحانیونی چون دکتر ناصر میناچی،مهندس‏ مهدی بازرگان،طالقانی،مطهری و بهشتی در تماس بود.

-بدین‏گونه،تلاش‏ها برای ایجاد راه حل مسالمت‏آمیز بی‏نتیجه ماند و در شب 20 بهمن اولین جرقه‏ی برخورد نیروی نظامی با مردم زده شد و نوعی قیام مسلحانه از همان روز آغاز گردید و فرمانداری نظامی با اعلامیه‏ای در روز بعد،عبور و مرور را از 4[بعد از ظهر]الی 5 صبح در پایتخت ممنوع گردانید.

-آیت اللّه خمینی،بلا فاصله اعلامیه حکومت نظامی را توطئه برای‏ شکست(نهضت)اعلام نمود و شب همان روز تظاهراتی گسترده به‏ طرفداری انقلاب برپا گردید.تعدادی از پادگان‏ها و پاسگاه‏ها مورد تجاوز قرار گرفت که در این‏باره دکتر بختیار می‏گوید:«صبح روز 22 بهمن گفتیم‏ به قره‏باقی تلاش کنند که به نخست‏وزیری بیاید،به من گفتند که در جلسه‏یی مهم شورای ستادی ارتش می‏باشند.»

-به گفته‏ی ارتشبد قره‏باقی:در ساعت ده و نیم صبح روز 22 بهمن، شورای عالی نیروهای مسلح با حضور 27 نفر از فرماندهان ارتش تشکیل‏ گردید و آخرین وضعیت درگیری‏های شب قبل تشریح شد و به این نتیجه‏ رسید که اکثریت مردم عملا نشان داده‏اند که پشتیبان بختیار نیستند و دیگر ارتش وظیفه‏یی در قبال ایشان ندارد و باید به ملّت بپیوندد و اعلام‏ همبستگی کند.متن اعلامیه در ساعت یک و ربع بعد از ظهر از رادیو تهران‏ پخش گردید و دکتر بختیار دیگر نتوانست در مقابل موج انقلابی دوام آورد و از کشور خارج شد ولی با این‏که سربازان به سربازخانه‏ها مراجعت کردند، از طرف سران انقلاب دستور عدم تهاجم به پادگان‏ها و پاسگاه‏ها صادر نشد و عناصری؟به مراکز بدون دفاع ارتش هجوم برده و با تفرقه‏ی کادر نظامی،صبح روز بعد سازمانی به نام ارتش وجود نداشت.

-بدین ترتیب،در دوران معاصر در مقایسه‏ی دو شخصیت از بلندپایگان‏ ملی که به کرسی نخست‏وزیری نشستند،دکتر محمد مصدق با آگاهی از زمان و پشتیبانی قاطع مردم نفوذ استعماری و ناکارآمدی دولت را به مهار کشید،اما با تمهیدات داخلی و خارج به قلع و قمع کشانیده شد؛اما دکتر شاپور بختیار جنبش عظیم مردمی و سقوط رژیم را نتوانست در جهت‏ معیارهای ملی سوق دهد.

2-اعلان بی‏طرفی ارتش در 22 بهمن

روز 12 بهمن 1357،شاهد درگیری‏های خونین مردم و همافران با لشکر گارد بود.ساعت 5/ 10 صبح روز 22 بهمن،شورای فرماندهی نیروهای مسلح در ستاد مشترک تشکیل شد و پس از بحث و مذاکره به اتفاق آراء تصمیم گرفته شد که نیروهای مسلح بی‏طرفی خود را اعلام کنند. متن اعلامیه در ساعت یک و ربع بعد از ظهر 22 بهمن 1357 تنظیم و در همان روز 22 بهمن‏ماه‏ به ترتیب زیر از رادیو پخش گردید:

ارتش ایران وظیفه‏ی دفاع از استقلال و تمامیت کشور عزیز ایران را داشته و تاکنون در آشوب‏های داخلی سعی نموده است با پشتیبانی از دولت‏های قانونی،این وظیفه را به نحو احسن‏ انجام دهد.با توجه به تحولات اخیر کشور،شورای عالی ارتش در ساعت 30/10 روز 22 بهمن‏ 1357 تشکیل و به اتفاق تصمیم گرفته شد که برای جلوگیری از هرج‏ومرج و خونریزی بیش‏تر، بی‏طرفی خود را در مناقشات سیاسی فعلی اعلام و به یگان‏های نظامی دستور داده شد که به‏ پادگان‏های خود مراجعت نمایند.ارتش ایران همیشه پشتیبان ملت شریف و نجیب و میهن‏پرست‏ ایران بوده و خواهد بود و از خواسته‏های ملت شریف ایران با تمام قدرت پشتیبانی می نماید.

1.ارتشبد عباس قره‏باغی،رییس ستاد بزرگ ارتشتاران؛

2.ارتشبد جعفر شفقت،وزیر جنگ؛

3.ارتشبد حسین فردوست،رییس‏ دفتر ویژه؛

4.سپهبد هوشنگ حاتم،جانشین‏ ستاد بزرگ ارتشتاران؛

5.سپهبد ناصر مقدم،معاون‏ نخست‏وزیر و رییس ساواک؛

6.سپهبد عبد العلی نجیمی نائینی، مشاور رییس ستاد بزرگ ارتشتاران؛

7.سپهبد احمد علی محققی،فرمانده‏ ژاندارمری کشور؛

8.سپهبد عبد العلی بدره‏ای،فرمانده‏ نیروی زمینی؛

9.سپهبد امیر حسین ربیعی،فرمانده‏ نیروی هوایی؛

10.دریا سالار کمال حبیب الهی، فرمانده نیروی دریایی؛

11.سپهبد عبد المجید معصومی‏ نائینی،معاون پارلمانی وزارت‏ جنگ؛

12.سپهبد جعفر صانعی،معاون‏ همبستگی نیروی زمینی؛

13.دریا سالار اسد اللّه محسنی‏زاده، جانشین فرمانده نیروی دریایی؛

14.سپهبد حسین جهانبانی،معاون‏ پرسنلی نیروی زمینی شاهنشاهی؛

15.سپهبد محمد کاظمی،معاون طرح‏ و برنامه نیروی زمینی؛

16.سرلشکر کبیر،دادستان ارتش.

17.سپهبد خلیل بخشی آذر،رییس‏ اداره‏ی پنجم ستاد بزرگ؛

18.سپهبد علی محمد خواجه نوری، رییس اداره‏ی سوم ستاد بزرگ؛

19.سرلشکر پرویز امینی افشار،رییس‏ اداره‏ی دوم ستاد بزرگ؛

20.سپهبد امیر فرهنگ خلعتبری، معاون عملیاتی نیروی زمینی؛

21.سرلشکر محمد فرزام،رییس‏ اداره‏ی هفتم ستاد بزرگ؛

22.سپهبد جلال پژمان،رییس اداره‏ی‏ چهارم ستاد بزرگ؛

23.سرلشکر منوچهر خسروداد، فرمانده هواپیمایی نیروی زمینی؛

24.سپهبد ناصر فیروزمند،معاون ستاد بزرگ؛

25.سپهبد موسی لاریجانی،رییس‏ اداره‏ی یکم ستاد بزرگ؛

26.سپهبد محمد رحیمی آبکناری، رییس آجودانی ستاد بزرگ؛

27.سپهبد رضا طباطبایی وکیلی، رییس اداره‏ی بازرسی مالی ارتش.

سومین سالگرد محمد علی سفری

محمد علی سفری،روزنامه‏نگار،نویسنده،پژوهشگر تاریخ و حقوق‏دان،پای ثابت نشست‏های‏ گروهی ما(با غلام رضا رحیم،دکتر خسرو سعیدی،فرهاد امیر ابراهیمی،و زنده یادان خیاطزاده و دکتر مسعود حجازی)بود.او کارشناسی ارشد حقوق از دانشگاه ملی(شهید بهشتی امروز)و وکیل‏ دادگستری بود،اما ماندگاری نام او مدیون روزنامه‏نگاری و تاریخ‏نویسی اوست.

سفری مطبوعات را با روزنامه‏ی باختر و باختر امروز آغاز کرد و تا پایان عمر که به علت‏ تنگ‏نظری‏های تحمیلی بر مطبوعات،دیگر مجال‏ فعالیت مستقیم و مستمر نداشت،از مطبوعات و حرفه‏ی روزنامه‏نگاری جدایی نیافت.مدیریت‏ جلسه‏ی ماهنامه‏ی مطبوعاتیان تهران که مدت‏ها در منزل رحیم زهتاب فرد برگزار می‏شد،پس از مرگ‏ عطاء الدین تدین بر عهده‏ی او بود.

او بی‏هیچ چشم‏داشتی،وکالت شمار کثیری از زندانیان سیاسی را برعهده داشت،از جمله مهندس‏ عباس امیر انتظام و نیز دانشجویان زندانی نظیر احمد باطبی و مهران میر عبد الباقی.

مجموعه‏ی چهار جلدی قلم و سیاست که از زمان رضا شاه تا انقلاب 1357،رویدادهای سیاسی‏ و اجتماعی را با دقتی کم‏نظیر و مستند دنبال‏ می‏کند،حماسه‏ی تختی و مشروطه‏سازان از جمله کتاب‏هایی که از او به یادگار مانده است.احضارهای پی‏درپی در روزهای پایان عمر،به‏ دادگاه ویژه‏ی روحانیت،شعبه‏ی 1402 کارکنان دولت و در نهایت اداره‏ی نظارت بر اماکن و... روان او را چنان آزرده ساخت که کالبد رنجورش تاب نیاورد و در بهمن‏ماه سال 1380 جان به‏ جان آفرین تسلیم کرد.چنین بود که وقتی ماه گذشته مأمور محترمی از اداره‏ی اماکن به دفتر مجله تشریف آوردند،من کمی جا خوردم.او عادت داشت که لحظه‏یی آرام نگیرد.از بامداد تا شامگاه،پیوسته در تلاش بود تا مسؤولیت‏های فرهنگی،حقوقی و اجتماعی خود را به بهترین‏ شکل ایفا کند،اما خستگی و گرفتاری ذره‏یی از گشاده‏رویی او نمی‏کاست.آغوش گرم و پذیرای‏ او برای خدمت همیشه گشوده بود.پیر و جوان،گمنام و صاحب نام همه در پیش او منزلت داشتند.

ح.ا